

چگونگی ظهور داعش و گروه‌های داعش گونه

بخش سوم: تاریخچه ظهور و نقش غرب

محمد سهیمی

"ناگهان همه در حال بیدار شدن هستند که این گروه، ای اس ای ال [داعش]، که همان القاعده در عراق بود و از آنجا بیرون انداخته شد، قلمرو در شرق سوریه برای کنترل بدست آورد، با ال نصرت، که ما در همان اوائل آنرا یک گروه تروریستی اعلام کرده بودیم، همکاری کرد، و ما نتوانستیم که یاران خود را [عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، ترکیه] متقاعد کنیم که دیگر از آنها حمایت نکنند." آقای جو بایدن، معاون پرزیدنت اوباما، در بحثی با دانشجویان دانشگاه هاروارد

مقدمه

این مقاله بخش سوم از یک سری مقاله در باره چگونگی ظهور کشور اسلامی در عراق و شام [سوریه]، و یا همان داعش، و بطور عمومی تر گروه‌های تروریستی سنی میباشد. [بخش اول این مقاله](#) چگونگی حمایت اپوزیسیون "همسو" از داعش را توصیف کرد، همان بخش از اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور که در همسویی با فشار نئوکان های آمریکایی و راست افراطی اسرائیل از تحریم‌های کمر شکن بر ضد مردم ایران حمایت کرد و آن را "جراحی ضروری" نامید؛ به دروغ گویی در باره استفاده خیالی ایران از برنامه هسته‌ای خود برای اهداف نظامی پرداخت و با [بیانیه یکطرفه مملو از اغراق اخیر خود](#) بار دیگر نشان داد که حاضر نیست مواضع خود را در حمایت کامل از زیاده خواهی‌های غرب و اسرائیل را کنار بگذارد. [بخش اول نشان داد](#) که چگونه تا زمانی که داعش در لیبی مشغول جنگ و خونریزی بود - دخالتی که [هنوز نیز ادامه دارد](#) - اپوزیسیون "همسو" از آن بعنوان نیروهای "دمکرات" - یا داعش "خوب" - حمایت میکرد.

[بخش دوم مقاله](#) ریشه‌های تاریخی ایدئولوژیک داعش را مورد بررسی قرار داد، و ارتباط تنگاتنگ آنرا با وهابی گری، مذهب رسمی عربستان سعودی و متحدان عرب خلیج فارس آن را به نمایش گذارد.

مقاله کنونی تاریخچه تشکیل گروه‌های تندرو و تروریستی سنی در منطقه خاور میانه را مرور می‌کند. در آغاز اعترافات مقامات آمریکا در باره نقش آن کشور در ظهور این گروه‌ها بیاد آورده خواهد شد، و سپس تاریخچه گروه‌های تروریستی منطقه در چهل سال گذشته مرور خواهند شد.

اعترافات مقامات آمریکا : جرج بوش، جو بایدن، هیلاری کلینتون، و دیگران

یک ادعای اپوزیسیون "همسو" این است که داعش، و بطور کلی تر گروه تروریستی سنی، محصول انقلاب ایران، یا محصول سیاست‌های جمهوری اسلامی، یا مخلوق آن، و یا هر سه هستند. این ادعا هیچ پایه و بنیانی ندارد، و حتی یک کارشناس غربی، چه دانشگاهی و چه غیر دانشگاهی، که وابستگی به لابی

اسرائیل و یا راست افراطی نداشته باشد، اینچنین ادعایی ندارد. نظام ولایت فقیه یک دیکتاتوری مذهبی است که حامیان آن جنایات بیشماری را در ایران مرتکب شده‌اند. پرونده‌های جنایات اثبات شده این نظام در ایران کوه‌های عظیمی را میسازند، و بنا بر این نیازی به دروغ‌گویی و اغراق در باره آن نیست.

در عین حال همه گروه‌های سنی تروریستی -- داعش، جبهه نصرت، بوکوحرام، الشباب، طالبان، القاعده، سپاه صحابه پاکستان، و بسیاری گروه‌های سنی دیگر -- شیعیان را کافر می‌پندارند که باید به قتل برسند. بر طبق [گزارش دیدبان حقوق بشر](#) و گزارش‌های دیگر -- [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#) -- سال‌هاست که شیعیان در پاکستان توسط سنی‌های تندرو به قتل می‌رسند. چندی پیش نیز در مراسم عاشورا در قسمت شیعه نشین عربستان سعودی داعش اقدام به بمب‌گذاری که [تعدادی کشته و مجروح شدند](#).

ذکر این نکته نیز ضروری است که اگر نگاهی به مطبوعات و وبسایت‌های معتبر بیندازیم، که آخرین نمونه آن [در مجله نیوزویک منتشر شده است](#)، خواهیم دید که کارشناسان و حتی مقامات غرب به نقش نیروهای ایران در جنگ با داعش اذعان دارند، و بسیاری از آنها حتی معتقدند که اگر کمک نظامی ایران نبود، [بغداد تا بحال سقوط کرده بود](#). حتی آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا اقدامات جمهوری اسلامی در [حمله به داعش را مثبت نامید](#)، و به عقیده [روزنامه نیویورک تایمز](#) آمریکا و جمهوری اسلامی یک اتحاد نانوشته در جنگ با داعش دارند. وبسایت معتبر فارین پالیسی در ۶ نوامبر ۲۰۱۴ [یک نامه سری از کاخ سفید را منتشر کرد](#) که در آن بر اهمیت نقش ایران در مبارزه با داعش تاکید شده بود. تاکید میشود که ذکر اینها فقط برای نشان دادن بی اساس بودن ادعای ایران-ستیزان در باره رابطه بین داعش و انقلاب ایران و ادعاهای شبیه به آن است و بس.

این همان داعشی است که اپوزیسیون همسو از آن در دخالت به اصطلاح بشر دوستانه در لیبی و جنگ آن با نیروهای دولت سوریه تا قبل از هجوم و بازگشت آن به عراق حمایت میکرد، و آنها را به دروغ "اپوزیسیون دموکرات" می‌نامید، و این همان داعشی است که [سناتور جان مکین](#)، جنگ طلب امریکائی، آنها را "[معتدل](#)" نامید و با آنها [عکس یادگاری گرفت](#). این در حالی است که، همانطور که در قسمت بعدی این سری مقاله نشان داده خواهد شد، متحدان نزدیک آمریکا در منطقه، یعنی ترکیه، عربستان و شیخ نشین‌های ناحیه خلیج فارس، مهمترین نقش را در حمایت از تروریست‌های سنی داشته‌اند. همانطور که در قسمت چهارم این سری مقاله نشان داده خواهد شد، گروه‌های داعش گونه [مشغول عملیات تروریستی در بلوچستان](#) ایران هستند.

ولی در آغاز مهم است که مروری کنیم بر اظهارات خود رهبران آمریکا در این باره تا ببینیم چه می‌گویند، و بنا بر این بهتر درک کنیم که داعش و دیگر گروه‌های تروریستی سنی نه تنها محصول و میوه سیاست‌های چهار دهه گذشته غرب، بخصوص آمریکا، هستند، بلکه توسط متحدان غرب در منطقه حمایت نیز میشوند.

در یکشنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۱۴، آقای جرج بوش [مصاحبه‌ای با برنامه فیس ده نیشن](#) در شبکه سی بی اس داشتند. آقای باب شیفر، مجری برنامه، از آقای بوش پرسید آیا متأسف نیست که در زمان ریاست جمهوری ایشان آمریکا به عراق هجوم برد؟ [آقای بوش پاسخ دادند](#) که در باره هجوم هیچ تاسفی ندارند و "این یک تصمیم درست بود،" ولی

تاسفی که دارم این است که [در نتیجه هجوم] یک گروه خشن [داعش] بپا خواست. این [گروه] فراسوی القاعده [در استفاده از خشونت] میباشد.

همانطور که ملاحظه میشود، حتی خود آقای بوش هم معترف است که هجوم به عراق باعث ظهور شاخه القاعده در عراق، یعنی همان داعش، شد.

در چهارم اکتبر ۲۰۱۴ آقای جو بایدن، معاون پرزیدنت اوباما، در بحثی با دانشجویان دانشگاه هاروارد چگونگی ظهور داعش در سوریه را توصیف کردند که ترجمه سخنان ایشان در اینجا تکرار میشود:

"بزرگترین معضل ما متحدان ما بود؛ متحدان ما در منطقه بزرگترین مساله ما در سوریه هستند. ترک‌ها دوستان بزرگی بودند و من رابطه عالی با اردوغان دارم، که اخیراً وقت زیادی را با او گذراندم. سعودی ها، اماراتی ها، دیگران، همینطور؛ اینها چه کار میکردند؟ اینها آنقدر مصمم بودند که [بشار ال-] اسد را از قدرت پایین بکشند که یک جنگ نیابتی بین سنی و شیعه داشتند؛ چه کار میکنند؟ آنها صدها میلیون دلار پول و ده‌ها هزار تن اسلحه را به هر کسی که حاضر بود با اسد بجنگ دادند، منتها آنهایی که پول‌ها و اسلحه را دریافت میکردند [جبهه] نصرت، القاعده، و جهادی‌های تندرو رادیکال از مناطق مختلف دنیا بودند. اگر تصور می‌کنید که من اغراق می‌کنم، نگاهی [بدان جا] ببندازید. تمامی آنها [پول و اسلحه] کجا رفتند؟ پس حالا چه اتفاقی داره می‌افتد؟ ناگهان همه در حال بیدار شدن هستند که این گروه، ای اس ای ال [داعش]، که همان القاعده در عراق بود و از آنجا بیرون انداخته شد، قلمرو در غرب، ببخشید، در شرق سوریه برای کنترل بدست آورد، با ال نصرت، که ما در همان اوائل آنرا یک گروه تروریستی اعلام کرده بودیم، همکاری کرد، و ما نتوانستیم که یاران خود را متقاعد کنیم که دیگر از آنها حمایت نکنند. خوب، چه اتفاقی افتاد؟ حالا، بطور ناگهانی، و من قصدم این نیست که دروغ بپافم، همه خدا را می‌بینند [همه می‌فهمند که خطر داعش چیست]. حالا، پرزیدنت [اوباما] یک ائتلافی از متحدان سنی ما تشکیل داده است، بخاطر اینکه آمریکا نمی‌تواند دوباره به یک ملت مسلمان مانند یک حمله کننده وارد شود؛ اینکار باید به رهبری سنی‌ها با حمله بر سنی‌های دیگر انجام شود؛ پس، برای اولین بار چه دستاوردی داریم؟ عربستان سعودی جریان پول را به آنها متوقف کرد؛ عربستان به ما اجازه آموزش [نیروهای "معتدل" در سوریه که با دولت می‌جنگند] تحت بند ۱۰ [قرارداد ما با آنها] را در خاک خود داده است؛ قطری‌ها کمک خود را به تندترین عناصر رادیکال قطع کرده‌اند، و ترک‌ها، پرزیدنت اردوغان، ایشان دوست قدیمی من هستند، به من گفت که "حق با شما [آمریکا] بود. ما اجازه دادیم تعداد زیادی [از تروریست‌های داعش] از ترکیه عبور کنند"، و حالا دارند سعی میکنند که مرز خود [با سوریه که از آنجا نیروهای داعش وارد سوریه میشوند را] ببندند".

تاکید با حروف سیاه از آن نگارنده است. خوانندگان گرامی توجه کنند که آقای بایدن می‌گویند که داعش همان القاعده در عراق بود که بعد از هجوم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بوجود آمد و در دنباله این مقاله تاریخچه آن مرور میشود. ایشان می‌گویند این متحدان آمریکا - عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، و ترکیه - بودند که داعش و بقیه تروریست‌ها را با پول و اسلحه حمایت میکردند. ایشان حتی یک کلمه راجع به "ارتش آزاد سوریه" و یا نیروهای دمکراتیک نگفتند. ایشان همچنین قبول کردند که آمریکا به کشورهای مسلمان حمله می‌کند.

صحبت‌های آقای بایدن جنجال عظیمی را براه انداخت، و کشورهای حامی داعش مورد اشاره آقای بایدن خشم خود را آشکار کردند. آقای بایدن مجبور به عذر خواهی رسمی شد. ولی همانطور که وبسایت معتبر

فارین یالیسی در ۶ اکتبر نوشت: "جو بایدن صادق‌ترین مرد در واشنگتن است. او عذر خواهی کرد، نه بخاطر اینکه دروغ گفت، بلکه بخاطر اینکه راست گفت و راستگویی ایشان خیلی هارا ناراحت کرد". مسلماً صداقت آقای بایدن دستکم از اپوزیسیون همسوی ایران بیشتر است. نقش این بخش از اپوزیسیون مشاطه‌گری برای غرب است، نه تحلیل درست و واقعی.

در **یک مصاحبه با مجله نوول ابزرواٹر فرانسه** در سال ۱۹۹۸، وقتی از آقای زیبگنیو برزینسکی، مشاور امنیت ملی پرزیدنت کارتر، پرسیده شد که آیا از نقش خود و آمریکا در خلق و حمایت از به اصطلاح مجاهدین افغانی، که بعدها تبدیل به القاعده شد که "مادر" تمامی گروه‌های تروریستی سنی در سرتاسر جهان است، متاسف نیست، ایشان پاسخ دادند که، "چه چیزی در تاریخ جهان مهمتر است؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند مسلمان تحریک شده و به خشم آمده، یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟" خوانندگان گرامی نیز خود تصمیم بگیرند. به موضوع به اصطلاح مجاهدین افغانی در این مقاله باز خواهیم گشت.

وقتی از سناتور اورین هچ از یوتا- سناتور جمهوری خواه در کمیته اطلاعات سنا که مسئول تصمیم‌گیری برای کمک آمریکا به به اصطلاح مجاهدین افغانی بود- پرسیده شد که اگر می‌دانست که بن لادن بعدها چه خواهد کرد، آیا هنوز آمریکا به او کمک می‌کرد؟، پاسخ داد: "**بله، ارزشش را داشت**".

در آوریل ۲۰۰۹، خانم هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا، **در سنای آمریکا چنین گفت،**

"ما به نوعی سابقه‌ی تاریخی در ورود و خروج از پاکستان داریم. بیائید به یاد داشته باشیم که کسانی که امروز با آنها می‌جنگیم، بیست سال پیش ما خودمان هزینه‌ی روی کار آمدنشان را فراهم ساختیم. دلیل آن این بود که آن موقع ما به شدت با اتحاد جماهیر شوروی درگیر بودیم. آنها افغانستان را اشغال کرده بودند و ما نمی‌خواستیم که تمام آسیای مرکزی را هم زیر نفوذ بگیرند. در آن زمان به این نتیجه رسیدیم و فکر کردیم که کاری باید کرد. پرزیدنت ریگان با همکاری کنگره که در آن زمان اکثریت نمایندگان آن دمکراتها بود فکر کردند که دست به کار شوند و ایده‌ی خوب این بود که خوب از آی اس آی، ارتش پاکستان و مجاهدین استفاده کنیم و بگذاریم که عربستان سعودی هم "اسلام وهابی" اش را وارد [به آنجا] کند تا ما بتوانیم شوروی را شکست بدهیم. و خوب البته آنها [روسها] بلیونها دلار پول را از دست دادند که در نهایت منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد. پس سرمایه‌گذاری بدی نبود که به عمر شوروی پایان دادیم. ولی بیائید مراقب باشیم، که چه می‌کاریم چرا که همان را برداشت خواهیم کرد. و بعد ما پاکستان را ترک کردیم [و گذاشتیم که خودشان با این وضعیت کنار بیایند]، و در ضمن ما نمی‌خواهیم که ما می‌گوئیم به ما ربطی ندارد و در واقع ما تحریمتان می‌کنیم. بنابراین ما دیگر با آی اس آی و ارتش پاکستان کاری نداشتیم و الان در حال جبران زمان‌های از دست رفته‌ی بسیاری هستیم".

مقصود از آی اس آی، اینترسرویس اینتلیجنس، و یا سرویس جاسوسی ارتش پاکستان است که در دنباله این مقاله بدان خواهیم پرداخت. میبینیم که خانم کلینتون چگونه با صراحت کم نظیری به نقش آمریکا در خلق القاعده اعتراف می‌کند، که شاخه عراق آن، القاعده در عراق، بعد از هجوم آمریکا به عراق و اشغال آن بوجود آمد که حال تحت عنوان داعش در حال جنگیدن و ترور مردم بیگناه میباشد.

همانطور که ملاحظه میشود، مقامات و دولتمردان آمریکا بارها در باره نقش کشورشان در فاجعه ای که در خاورمیانه پدید آورده اند، صحبت کرده‌اند. اپوزیسیون همسو این سخنان را نه تنها مطرح نمی‌کند، بلکه اگر امثال نگارنده هم این سخنان مطرح کنند، با فحاشی و تهمت تخریبش می‌کنند و ادعا میکنند که مطرح شدن اینگونه اعترافات زیان آور است و مردم ایران اگر از این حقایق آگاه شوند، نسبت به آمریکا و غرب بدبین می‌شوند. گویی وظیفه آنها حقیقت گویی نیست، بلکه ارائه چهره ای کاملاً سفید و پاک از غرب و چهره ای کاملاً سیاه و آلوده از ایران است. در واقع اینان معتقدند که باید در باره جنایات در ایران همه گونه افشاگری نمود، که نگارنده هم آنرا حمایت می‌کند، ولی باید بر جنایات غرب سر پوش گذاشت.

کودتای پاکستان و انقلاب ایران

گروهی از ایرانیان معتقدند که این انقلاب ایران بود که اسلام سیاسی را به صحنه آورد. شکی نیست که انقلاب ۱۹۷۹ ایران در نیرومند تر کردن اسلام سیاسی نقش مهمی را بازی کرد، ولی اسلام سیاسی مدت‌ها قبل از ظهور جمهوری اسلامی وجود داشت، و یک کودتا دو سال قبل از انقلاب ایران به اوج گرفتن آن کمک کرد. صرف نظر از رژیم عربستان سعودی، که همانطور که گفته شد بر اساس وهابیسیم است و با حمایت انگلیس بر سر کار آمد، این کودتای نظامیان پاکستان در سال ۱۹۷۷، دو سال قبل از پیروزی انقلاب در ایران و زمانی که حتی انقلابی‌ترین انقلابیون در ایران هم تصور سرنگونی رژیم محمد رضا شاه را نداشتند، بود که اولین به اصطلاح "جمهوری اسلامی" در جهان که اساس آن ظاهراً "شریعت" اسلام بود را بر پا کرد. این کودتا بدون حمایت آمریکا شکست می‌خورد، ولی با حمایت غرب سال‌ها بر پاکستان حکومت کرد، سلاح هسته‌ای برای آن کشور تولید کرد، و نقش مهمی در خلق طالبان، یک گروه مهم داعش گونه بازی کرد.

در پنجم جولای ۱۹۷۷، ژنرال محمد ضیا الحق، فرمانده ارتش پاکستان با یک کودتا دولت ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پاکستان را که با انتخابات دمکراتیک بر سر کار آمده بود سرنگون کرد. آقای بوتو در ۴ آوریل ۱۹۷۹ اعدام شد. ایشان یک سوسیالیست بود که با شعار "غذا، لباس، و سر پناه برای همه" انتخاب شده بود، و دولت ایشان سکولار بود. ولی ژنرال ضیا شریعت را اساس حکومت خود اعلام کرد و به "اسلامی" کردن دولت و بورکراسی پرداخت.

یک نکته مهم راجع به ژنرال ضیا این است که با وجود ادعاهای زیاد در باره مسلمانی خود، ایشان نقش مهمی در کمک به ملک حسین پادشاه سابق اردن در سرکوب فلسطینیان در ۱۹۷۰ در اردن بازی کرد، و البته رژیم پادشاهی اردن توسط غرب و اسرائیل حمایت کامل میشود. این نکته که از نظر بسیاری پنهان مانده است ارتباط ژنرال ضیا با غرب را از سال‌های دور به روشنی نشان میدهد.

ولی تبدیل رژیم پاکستان به یک دولت اسلامی تندرو تنها اقدامی نبود که ژنرال ضیا انجام داد. سرویس جاسوسی ارتش پاکستان، ای اس ای، مملو از اسلامین تندرو شد و هنوز دارای قدرت بسیار در پاکستان است، و بسیاری آنرا دولت در دولت تلقی میکنند.

این ای اس ای بود که طالبان را خلق کرد، و با کمک ای اس ای بود که طالبان در افغانستان در ۱۹۹۶ به قدرت رسیدند. بسیاری معتقدند که بدون کمک ای اس ای اسامه بن لادن قادر نبود سال‌ها در پاکستان مخفیانه زندگی کند. این ای اس ای است که از گروه موسوم به لشکر طیب، یک گروه تروریست اسلامی پاکستان حمایت می‌کند که در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد، عملیات تروریستی بسیاری در جنوب آسیا انجام داده

است و هدف خود را تشکیل "کشور اسلامی"، شبیه آنچه که داعش در نظر دارد، اعلام کرده است. ای اس ای همچنین دارای [ارتباطات نزدیک با بسیاری دیگر از گروه‌های تروریستی](#)، مثل [شبکه حقانی](#) در پاکستان و افغانستان است.

ولی مهمترین "خدمت" ژنرال ضیا و ای اس ای همکاری با آمریکا و عربستان سعودی برای تشکیل به اصطلاح مجاهدین افغانی به منظور جنگ با ارتش شوروی در افغانستان بود. خط تاریخی تشکیل داعش کنونی مستقیماً به مجاهدین افغانی و نقش آمریکا، عربستان و پاکستان در بوجود آوردن آن در دهه ۱۹۸۰ می‌رسد. در عین حال هجوم ارتش شوروی به افغانستان برای جلوگیری از سرنگونی دولت چپگرا و مترقی آن کشور توسط نیروهای ارتجاعی اسلام گرا بود که در دهه ۱۹۷۰ با دولت افغانستان مخالفت میکردند.

تاریخچه ظهور گروه‌های تروریست سنی و داعش

همانطور که [در یک مقاله قبلی ذکر شد](#) و در دنباله این مقاله نیز مورد بحث قرار می‌گیرد، داعش و دیگر گروه‌های تروریستی سنی محصول و میوه سیاست آمریکا در خاور میانه و شمال آفریقا در حدود چهل سال گذشته هستند. در حقیقت سیاست نزدیکی و داشتن روابط با گروه‌های اسلامی سیاستی است که نزدیک به نیم قرن توسط غرب، بخصوص انگلیس و آمریکا دنبال میشود. در مقدمه کتاب بسیار خواندنی خود، [بازی شیطان](#)، روزنامه نگار محقق و شناخته شده آمریکایی [رابرت درایفوس](#) چنین نوشته است.

"برای نیم قرن ایالات متحده آمریکا و بسیاری از متحدانش آنچه را که من "راست اسلامی" می نامم شرکایی مناسب در جنگ سرد می دید. در دهه های قبل از ۱۱ سپتامبر به دو دلیل سازمان ها و فعالان سرسخت در میان راست افراطی به عنوان متحد در نظر گرفته شدند: به این دلیل که آنان شدیداً ضد کمونیست تلقی شده و مخالف ملی گرایان سکولاری چون جمال عبدالناصر مصر و محمد مصدق ایران بودند. آیا راست افراطی بدون حمایت آمریکا وجود می داشت؟ بدون شک. اما بدون تردید اگر ایالات متحده طی جنگ سرد دست به انتخاب گزینه هایی دیگر می زد، جنبش زهرآگینی که هم اکنون ما و بسیاری از کشورهای منطقه (از الجزایر گرفته تا هند و فراتر از آن) با آن مواجهیم می توانست به طور قابل توجهی محدودتر باشد."

معادل اخلاقی بنیان گذاران آمریکا در افغانستان

از زمان انتخاب آقای جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۷۶، دولت ایشان و مشاور امنیت ملی آن، آقای زیبگنیو برزینسکی، بدنبال فرصتی بودند که ضربه سنگینی به شوروی بخاطر کمک آن کشور به ویتنام شمالی و شکست آمریکا در جنگ ویتنام وارد کنند. کودتای ژنرال ضیا در پاکستان و به اصطلاح اسلامی کردن آن کشور این فرصت را برای آمریکا فراهم کرد، بخصوص آنکه دولت افغانستان چپگرا بود و متحد شوروی. بر خلاف ادعاهای برخی در غرب، این هجوم شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ نبود که به آمریکا فرصت داد تا در افغانستان بر ضد شوروی وارد عمل شود. آمریکا از تابستان ۱۹۷۹، چند ماه بعد از پیروزی انقلاب در ایران با گروه‌های اسلامی مخالف شوروی در افغانستان تماس برقرار کرده بود. در دو مقاله بسیار مستند در وبسایت هافینگتون پست در [اینجا](#) و [اینجا](#)، آقای اکبر گنجی چگونه تماس‌های اولیه آمریکا با افغان هارا بخوبی توضیح میدهد. ایشان از کتاب

"[فروپاشی امپراتوری، آخرین امید آمریکا](#)،" نوشته مرحوم پروفیسور چالمرز جانسون، استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، چنین نقل قول می‌کند،

"تاکنون این طور پذیرفته شده که اشغال عمدی افغانستان به دست شوروی در شب کریسمس ۱۹۷۹ آمریکا را تحریک کرد. رابرت گیتس رئیس پیشین سیا [در کتاب خاطرات خود](#) که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد روشن می‌کند که سرویس های اطلاعاتی آمریکا کمک های خود به مجاهدین افغانی را شش ماه پیش از اشغال افغانستان توسط شوروی، نه پس از آن، آغاز کردند".

در مصاحبه با روزنامه فرانسوی نوول ابزواتر در سال ۱۹۹۸ آقای برژینسکی ادعای آقای گیتس را تأیید کرد. در همان دوران ایشان به پاکستان رفت و به نیروهای جهادی که توسط عربستان و پاکستان سازماندهی شده بودند [چنین گفت](#)، "می دانیم که اعتقاد عمیق به خدا به پیروزی منتهی می شود. آن خاک [افغانستان] مال شماست. یک روز به آن باز خواهید گشت برای این که نبرد شما پیروز خواهد شد و شما خانه ها و مساجدتان را باز پس خواهید گرفت، به خاطر این که هدف شما برحق است و خدا در کنار شماست".

دو مقاله آقای گنجی اسناد لازم در باره نقش آمریکا، عربستان و پاکستان، و شخص اسامه بن لادن در تشکیل به اصطلاح مجاهدین افغان دهه ۱۹۸۰ را عرضه میکنند و بنا بر این نیازی به تکرار آنها نیست. نکته مهم این است که سازمان سیا حتی تا سال ۱۹۸۹ که شوروی از افغانستان خارج شد، نگرش مثبتی به بن لادن داشت، او را مردی ثروتمند از عربستان می‌دانست که با بی‌دینان در افغانستان جنگیده و آنها را شکست داده بود، و در بازگشت به عربستان توسط خاندان سلطنتی به عنوان یک قهرمان از او باید استقبال می شد. البته این سخن پرزیدنت رانالد ریگان در ۱۹۸۵ در مراسم پذیرایی از رهبران به اصطلاح مجاهدین افغانی در کاخ سفید که آنها "[معادل اخلاقی پدران بنیانگذار آمریکا هستند](#)" بسیار معروف است. از خوانندگان گرامی دعوت میشود که [مقاله بسیار خوب آقایان الکس کبرن و جفری سنت کلر](#) را در باره این موضوع که چگونه آقای برزینسکی و پرزیدنت کارتر به اصطلاح مجاهدین افغانستان را آفریدند، حتما مطالعه کنند.

در سال ۱۹۸۹ ارتش شوروی شکست خورد و مجبور به ترک افغانستان شد. آمریکا نیز بخاطر کمک به مردم افغانستان وارد جنگ نشده بود، بلکه هدف فقط ضربه زدن به شوروی بود. به همین دلیل آمریکا نیز آن کشور را رها کرد، و افغانستان در آشوب و جنگ داخلی فرو رفت.

عراق در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله و انکشور را اشغال کرد. آمریکا با کمک یک ائتلاف بین‌المللی عراق را از کویت در سال ۱۹۹۱ اخراج کرد، و شدیدترین تحریم‌های اقتصادی را بر ضد آن کشور برقرار کرد که منجر به مرگ [دستکم ۵۷۶ هزار کودک و نوجوان عراقی](#) شد. پس از پایان جنگ با عراق عربستان پایگاه‌های بزرگ نظامی در اختیار آمریکا قرار داد. بن لادن و "مجاهدین" در افغانستان شاهد رها کردن افغانستان توسط آمریکا بودند، پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان آنها را خشمگین کرده بود، و تحریم‌های کمر شکن بر ضد عراق را مشاهده کردند. در نتیجه "مجاهدین"، که ترکیبی بودند از نیروهای تندرو افغانی و داوطلبان سنی از کشور دیگر، گروه تروریستی القاعده را تشکیل دادند تا به خیال خود آمریکا را از خاور میانه اخراج کنند. این گروه، یعنی همان گروهی که بر طبق ادعای آقای ریگان

معادل اخلاقی بنیان گذاران آمریکا بود، در ابتدا در سودان پایگاه داشت، و از آنجا دست به چند حمله تروریستی زد، از جمله حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال ۱۹۹۳، حمله به سفارت خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸، و حمله به کشتی جنگی یو اس اس گل در سال ۲۰۰۰، یک سال قبل از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا.

ظهور طالبان در افغانستان

اگر چه آمریکا افغانستان را بدون کمک به ویرانی هائیکه خود بوجود آورده بود رها کرد، عربستان و پاکستان این چنین نکردند. پول‌های عربستان صرف مدارس شد که در آن وهابیسیم، یعنی ایدئولوژی داعش، تعلیم داده می‌شدند، و هنوز هم میشوند. از سال ۱۹۹۴ سرویس جاسوسی ارتش پاکستان، ای اس ای، که دیگر تحت تسلط کامل اسلامی‌های سنی رادیکال درآمده بود دست به تجهیز اسلامی‌های تندرو افغانستان و پاکستان، فارغ التحصیلان مدارس پاکستان، و همچنین پناهندگان افغانستان در پاکستان تحت نام طالبان زد. مرکز آنها شهر قندهار بود. عربستان از گروه اتحاد اسلامی، یک گروه وهابی به رهبری عبدالرسول سیاف، نیز بشدت حمایت میکرد. از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ تا حدود یکصد هزار طالبان توسط ای اس ای آموزش داده شدند و در جنگ در افغانستان شرکت کردند. سر انجام طالبان با کمک ارتش پاکستان، که نیروهای آن در کنار طالبان می‌جنگیدند، دولت مرکزی افغانستان را سرنگون کرده و در سال ۱۹۹۶ قدرت را در کابل بدست گرفتند. صرف نظر از این فاجعه برای مردم افغانستان، مولا محمد عمر رهبر طالبان که مورد حمایت کامل ای اس ای بود به بن لادن اجازه داد که مقر فرماندهی القاعده را از سودان به افغانستان منتقل کند.

بعد از تصرف کابل توسط طالبان در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶، آقای گلین دیویس سخنگوی وزارت خارجه آمریکا ابراز امیدواری کرد که "طالبان قادر باشند نظم و امنیت را به صورت به افغانستان بازگردانده، و دولتی تشکیل دهند که نمایند مردم افغانستان باشد و فرایند آشتی ملی را آغاز کند." آقای دیویس همچنین گفت که آمریکا به کابل دیپلمات خواهد فرستاد تا با طالبان روابط دیپلماتیک کامل را برقرار کند. فقط انتقال اردوگاه‌های القاعده به افغانستان مانع از اینکار شد، وگرنه آمریکا آماده بود تا با یکی از مرتجع‌ترین رژیم‌های دنیا روابط کامل سیاسی و اقتصادی برقرار کند.

اگر طالبان اردوگاه‌هایی در اختیار گروه تروریستی القاعده قرار نداده بود، نه تنها بعنوان یک رژیم داعشی هنوز در افغانستان در قدرت بود، بلکه خطر بزرگی برای امنیت ملی ایران نیز بود. به یاد آوریم که در سال ۱۹۹۸ طالبان و جمهوری اسلامی تا آستانه جنگ پیش رفتند، و فقط درایت اصلاح طلبان و دولت آقای محمد خاتمی بود که از جنگ جلوگیری کرد. در آن زمان کمیانی‌های نفتی امریکائی توسط آقایان حمید کرزای، رئیس جمهور افغانستان که دوران ریاست جمهوری ایشان اخیرا به پایان رسید، برادر ایشان آقای عبدل قیوم کرزای، و همینطور آقای زالمای خلیلزاد، که بعدها سفیر آمریکا در افغانستان، عراق، و سازمان ملل شد، سخت مشغول لابیگری برای کمیانی‌های نفتی امریکایی بودند تا دولت پرزیدنت بیل کلینتون با رژیم طالبان روابط سیاسی برقرار کند تا آنها بتوانند که خط لوله‌ای از آسیای مرکزی و از طریق افغانستان برای انتقال گاز ترکمنستان و قزاقستان به پاکستان و اقیانوس هند بسازند. دولت پرزیدنت بیل کلینتون هم بسیار مایل بود که این پروژه انجام شود، چون با وجودی که ساخت خط لوله از طریق ایران بسیار اقتصادی تر از افغانستان بود، بدلیل تحریم‌های کامل آمریکا بر ضد مردم ایران، آقای کلینتون راضی به آن نبود. فقط انتقال اردوگاه‌های القاعده به افغانستان مانع از اینکار شد،

وگرنه آمریکا آماده بود تا با یکی از مرتجع‌ترین رژیم‌های دنیا روابط کامل سیاسی و اقتصادی برقرار کند.

همانطور که ملاحظه میشود، ظهور القاعده و طالبان هیچ ارتباطی با انقلاب ایران ندارد، و این ادعای ایران-ستیزان وطنی که جمهوری اسلامی و انقلاب ایران باعث بوجود آمدن این گروه شد هیچ پایه و اساسی در تاریخ ندارد، و فقط برای پنهان کردن نقش غرب و آمریکا در بوجود آوردن فاجعه کنونی در آن منطقه است. همانطور که [در یک مقاله قبلی بحث شد](#)، اپوزیسیون "همسو" و ایران-ستیز به جعل تاریخ پرداخته تا به هدف خود، آب تظهير ریختن بر سر غرب با رهبری آمریکا، برسد، در حالیکه حتی خود آمریکایی‌ها به اشتباهات خود معترفند. در عین حال پس از به قدرت رسیدن طالبان در کابل، مهمترین گروه مخالف آنها "[اتحاد شمال](#)" به رهبری [احمد شاه مسعود](#) بود که توسط ایران مسلح و آموزش داده میشد.

حملات تروریستی القاعده به آمریکا

حملات تروریستی القاعده به آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی همان "مجاهدین" افغانی که معادل اخلاقی جرج واشنگتن و تاماس جفرسون بودند، درجه‌های جهنم، ویرانی و کشتار مردم خاور میانه را هر چه بیشتر باز کرد. در ۹ سپتامبر ۲۰۱۴ [آقای لارنس رایت مقاله‌ای در مجله نیو یورکر منتشر کرد](#) که در آن گفته شد که در گزارشی که دولت آقای جرج بوش به کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۲ در باره حمله تروریستی به آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تسلیم کرد، ۲۸ صفحه از گزارش اطلاعاتی برداشته شده بود. چرا؟ بخاطر اینکه آن ۲۸ صفحه به نقش عربستان سعودی و اتباع آن در آن حمله تروریستی پرداخته بود، و آقای جرج بوش که خانواده ایشان ده‌ها سال است که با خاندان سلطنتی عربستان روابط دوستانه دارد مایل نبود این نقش برای مردم آشکار شود.

به [گزارش آقای رایت](#)، یک نماینده کنگره که آن ۲۸ صفحه را خوانده بود گفت که شواهد و قرائن برای حمایت عربستان از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خیلی ناراحت کننده است، و سوال این است که آیا این حمایت در سطح خاندان سلطنتی بود و یا در سطح پایین تر. مقاله [همچنین شرح میدهد](#) که چطور بعد از اینکه نیروهای آمریکا بعد از شکست ارتش عراق در جنگ ۱۹۹۱ در عربستان باقی ماندند، روحانیون وهابی خاندان سلطنتی را تهدید به کودتا کردند. بعد توافق بین دو طرف صورت گرفت که بر طبق آن دولت عربستان مجبور شد که وزارت امور اسلامی را تاسیس کند که در سفارت خانه‌های عربستان در سرتاسر جهان دارای دفتر بود. مقاله آقای رایت می‌گوید که آقای جان لیمن، وزیر سابق نیروی دریایی آمریکا و عضو کمیسیون ۹/۱۱ گفته بود که این دفاتر در حقیقت برای حمایت از سنی‌های تندرو در سراسر جهان بود. این ۲۸ صفحه در حال حاضر سرّی است، ولی چندین نماینده کنگره از پرزیدنت اوباما درخواست کرده‌اند تا آنرا منتشر کنند.

بازگشت به افغانستان

دولت پرزیدنت جرج دبلیو بوش و پیمان ناتو به افغانستان در پاییز ۲۰۰۱ حمله کردند. دولت آقای خاتمی کمک‌های زیادی به آمریکا و متحدان آن کردند. ایران اطلاعات دقیق جاسوسی در باره آرایش نیروهای طالبان را در اختیار آمریکا قرار داد، آسمان خود را بر روی هواپیماهای آمریکا گشود، قبول کرد که در مواقع اضطراری این هواپیماها میتوانند در ایران فرود آیند، و از همه مهمتر این "اتحاد شمال"، گروه

مورد حمایت ایران، بود که زودتر از نیروهای آمریکا وارد کابل شد و حکومت طالبان را سرنگون کرد. همانطور که در یک مقاله قبلی بدان اشاره شد، آقای محمد جواد ظریف، سفیر آن زمان ایران در سازمان ملل، نقش بسیار مهمی را در تشکیل دولت انتقالی ملی افغانستان در کنفرانس بن در المان در دسامبر ۲۰۰۱ بازی کرد، که بعدها در یک شهادت در سنای آمریکا [مورد ستایش آقای جیمز دابینز](#)، دیپلمات آمریکایی و رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در آن کنفرانس قرار گرفت.

پاداش ایران چه بود؟ کمتر از دو ماه بعد از کنفرانس بن، آقای بوش ایران را بخشی از محور شیطانی اعلام کرد. این "پاداش" [نیروهای اصلاح طلب ایران را هر چه بیشتر تضعیف کرد](#)، و بر قدرت تندروها افزود. تنها برنده واقعی هجوم به عراق در سال ۲۰۰۳ تندروها و بنیادگرایان ایران بودند.

هجوم به عراق و اشغال آن، و تشکیل داعش

ولی حمله به افغانستان برای نمایش قدرت آمریکا کافی نبود. همانطور که آقای دانالد رامسفلد وزیر دفاع پرزیدنت بوش پسر گفت، "[افغانستان به اندازه کافی هدف خوب برای بمباران ندارد](#)". از طرف دیگر، آقای بوش مصمم بود که رژیم صدام حسین را سرنگون کند، چون نمی‌خواست [لقبی که به پدرش داده بودند](#)، کلمه انگلیسی "ویمپ" به معنی شخص ترسو و ضعیف، را [او نیز دریافت کند](#). آقای بوش پدر بخاطر اینکه حاضر نشد در سال ۱۹۹۱ به عراق هجوم برده و صدام حسین را سرنگون کند، آن لقب را از راست افراطی آمریکا دریافت کرده بود. [دروغها و اغراقات بسیاری](#) که در باره برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیکی که عراق در حال تولید آنها بود -- برنامه و سلاح هائیکه وجود خارجی نداشتند -- توسط دولت آقای جرج بوش پسر به مردم آمریکا "فروخته" شد احتیاجی به بازگو کردن ندارد. آمریکا و انگلیس در ماه مارس ۲۰۰۳ به عراق هجوم بردند و آن کشور را اشغال کردند. ویرانی و کشتاری که در عراق بوجود آمد و هنوز ادامه دارد دستکم از جنگ جهانی دوم بی نظیر است. بغیر از مساله فلسطین، هیچ عاملی در ویرانی خاور میانه به اندازه هجوم آمریکا و انگلیس به عراق موثر نبوده است. نگارنده خود در سال ۲۰۰۷ بخشی از مصائب مردم عراق تا آن زمان را در [یک مقاله مفصل انگلیسی](#) توصیف کرد.

داعش، که در ابتدا شاخه عراق القاعده بود، نتیجه هجوم به عراق و اشغال آن است. هر چقدر که اپوزیسیون "همسو" و ایران-ستیزان راجع به این موضوع دروغ و اغراق بی اساس ادعا کنند قادر نخواهند بود حقایق مستند و ثبت شده در تاریخ را تغییر دهند. اگر با بهانه‌های دروغین به عراق حمله نشده بود، و اگر القاعده، همان به اصطلاح "مجاهدین" افغانی که معادل اخلاقی جرج واشنگتن و تاماس جفرسون بودند، توسط آمریکا، عربستان، و پاکستان بوجود نیامده بودند، امروز داعش وجود نداشت.

این گروه تروریستی در سال ۲۰۰۴ [با نام جماعت التوحید و جهاد](#) تشکیل شد. اولین رهبر آن ابوموسی الزرقاوی بود که از اعضای القاعده بود، و بعدها در جنگ عراق کشته شد. بعد نام آن به [تنظیم قانداث الجهاد فی بلاد الریفیداین](#)، یعنی سازمان پایگاه جهاد در کشور دو رودخانه، تغییر یافت، ولی با نام القاعده در عراق شناخته میشد چون در واقع شاخه عراقی القاعده بود. بعد از اتحاد با چند گروه کوچک دیگر، و آغاز جنگ در سوریه با نام کنونی آن، یعنی کشور اسلامی عراق و سوریه که با مخفف آن در انگلیسی، یعنی ای اس ای اس، و یا دولت اسلامی عراق و شام، داعش، شناخته میشود.

داعش با گروه‌های دیگری در خاور میانه ارتباط دارد. گروه لبنانی-فلسطینی فتح الاسلام، گروه توحید و جهاد در سوریه، و گروه فلسطینی ارتش اسلام در نوار غزه همگی با داعش در ارتباط هستند. به جز سوریه و عراق، این گروه در لبنان و اردن نیز عملیات تروریستی انجام داده است. اصولاً یک خطر عمده این گروه همین ارتباط آن با گروه‌های تروریستی در سراسر منطقه است.

رہبر کنونی داعش ابوبکر البغدادی است. وزارت خارجه آمریکا ۱۰ میلیون دلار جائزه برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری او و یا کشته شدن او شود تعیین نموده است. در آوریل ۲۰۱۳ البغدادی ادعا کرد که جبهه نصرت در سوریه بخشی از گروه او میباشد. ولی رہبر جبهه نصرت، ابو محمد الجولانی اعلام کرد که این چنین نیست، و از ایمن الظواهری رہبر القاعده، که برای دستگیری و کشته شدن او ۲۵ میلیون دلار جائزه تعیین شده است، کمک خواست. الظواهری اعلام کرد که داعش باید منحل شود و عملیات آن فقط به عراق محدود باشد، ولی البغدادی آنرا نپذیرفت. در واقع ۸۰ درصد جنگنده گان جبهه نصرت متعلق به داعش بودند. در ژانویه گذشته جنگ بین دو گروه در گرفت که صدها جنگنده از دو طرف در آن کشته شدند.

بعد از جنگ‌های خونین در عراق که منجر به کشته شدن هزاران سرباز آمریکا و صدها هزار از مردم عراق شد، پرزیدنت بوش در ژانویه ۲۰۰۷ اعلام کرد که تعداد سربازان آمریکا در عراق را در حدود سی هزار نفر افزایش خواهد داد. از طرفی دیگر، نیروهای آمریکا به قبائل سنی عراق پول‌های زیادی دادند، و آنها را مسلح نیز کردند تا با القاعده در عراق، داعش کنونی، بجنگند. این اتحاد منجر به تضعیف القاعده در عراق شد، بطوری که آمریکا تخلیه عراق را آغاز کرد، که سرانجام در دسامبر ۲۰۱۱ تمامی نیروهای مسلح آمریکا عراق را ترک کردند. دولت پرزیدنت اوباما مایل بود که پنج هزار سرباز آمریکا را در عراق باقی بگذارد، بشرطی که پارلمان عراق قانونی را تصویب کند که به سربازان و افسران امریکائی مصونیت قانونی از تعقیب و دادگاهی شدن در عراق، حتی در صورت ارتکاب جرم، میداد. ولی پارلمان عراق حاضر به تصویب چنین قانونی نشد.

"بهار عرب" و حمله به لیبی

ولی در همان حال که سربازان آمریکا عراق را ترک میکردند، آمریکا و پیمان ناتو کشور اسلامی دیگری، یعنی لیبی، را مورد حمله قرار دادند. حتی بعد از آنکه آقای معمر قذافی برنامه هسته‌ای لیبی را متوقف کرد و حتی تجهیزات هسته‌ای خریداری شده را به غرب داد، سازمان سیا همچنان بدنبال سرنگونی ایشان بود. بعد از آنکه "بهار عربی" در لیبی آغاز شد، برای جلوگیری از خونریزی آقای قذافی به آمریکا پیشنهاد داد که از قدرت کناره گیری کرده و با خانواده خود از لیبی خارج شود. ولی آمریکا آنرا نپذیرفت، چون هدف آن، همانطور که نگارنده در یک مقاله انگلیسی در سال ۲۰۱۱ نوشت، تغییر ساختار قدرت در لیبی و تبدیل آن به یک کشور وابسته به آمریکا و غرب بود. در نتیجه آمریکا با پیمان ناتو وارد جنگ شد.

در آغاز دخالت آمریکا و پیمان ناتو در لیبی، بجز آنکه گفته شد که نیروهای مخالف آقای قذافی "اسلامی" هستند، اطلاعات دیگری دیگری راجع به هویت آنها در اختیار مردم غرب گذاشته نشد. ولی در حقیقت عبدالحکیم الهسیدی یکی از مهمترین رهبران شورشیان اعتراف کرده بود که جنگنده‌های او همان هایی بودند که در عراق با نیروهای آمریکا جنگیده بودند. به عبارت دیگر، القاعده در عراق جنگنده‌های خود را به لیبی فرستاد تا در کنار پیمان ناتو و آمریکا با دولت آقای قذافی بجنگد. نتیجه آن شد که این نیروها

تجربه جنگی بیشتری کسب کردند، مجهز به سلاح‌هایی شدند که آمریکا و پیمان ناتو از طریق سرویس‌های جاسوسی خود در اختیار آنها قرار داده بود، و متحدان جدیدی نیز در میان اعراب شمال آفریقا بدست آوردند. گزارش‌های معتبر اخیر حاکی از آن است که [مهمات داعش در سوریه](#) ساخت آمریکا هستند.

در هفتم اکتبر روزنامه الشرق الاوسط [گزارش داد](#) که گروه تندرو [جیش السلام](#) که بخشی از لیبی را کنترل می‌کند از مردم آن کشور دعوت کرد که به داعش بپیوندند. در ۱۹ نوامبر آقای جفری ردکی، یک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، از وجود گروه‌های متحد داعش در شرق لیبی [ابراز نگرانی کرد](#)، بطوریکه آمریکا مجبور شده است که نقل و انتقالات داعش در لیبی را [زیر نظر بگیرد](#)، ولی متذکر نشد که این گروه از همان گروه‌هایی می‌باشد که توسط پیمان ناتو در جنگ بر ضد دولت آقای قذافی حمایت می‌شدند. [کارشناسان غربی معتقدند](#) که با نیرومند تر شدن خود، داعش به لیبی بازگشته است و در آنجا دارای پایگاه می‌باشد. در ۲۶ نوامبر [روزنامه گاردین گزارش داد](#) که بخاطر نقض وسیع حقوق بشر در لیبی از زمان جنگ سه سال پیش، از جمله ناپدید شدن، شکنجه، بازداشت، و قتل، یک سوم مردم لیبی مبتلا به انواع بیماری‌های روانی شده‌اند. برای درک اوضاع وحشتناک لیبی در حال حاضر [به این مقاله مراجعه کنید](#) تا ببینید لیبی قبل از حمله پیمان ناتو و در حال حاضر چه شرایطی داشت و دارد.

ورود به سوریه

بعد از سقوط دولت آقای قذافی و [اعدام بدون محاکمه ایشان در خیابان](#)، که احدی از طرفداران دخالت به اصطلاح بشر دوستانه به آن اعتراض نکرد، اسلحه‌های موجود در لیبی غارت شد. خانم هیلاری کلینتون [خود اعتراف کرد](#) که این اسلحه‌ها در تمامی منطقه توزیع شده‌اند. این اسلحه‌ها [در جنگ در مالی](#) در غرب آفریقا نیز ظاهر شدند، و در واقع [کارشناسان معتقدند](#) که این اسلحه‌ها در منطقه‌ای بنام "ساحل" که از لیبی آغاز شده و تا سواحل اقیانوس اطلس در غرب آفریقا ادامه دارد، و همچنین خاور میانه توزیع شده‌اند. ولی بخش عمده این اسلحه‌ها به سوریه فرستاده شد، چون تروریست‌های القاعده در عراق، یعنی همان داعش، [به سوریه رفتند تا بر ضد دولت آقای بشار الأسد](#) بجنگند.

روزنامه تایمز لندن در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲ [گزارش داد](#) که اسلحه‌های سنگین، از جمله موشک ضد تانک که در لیبی به غنیمت گرفته شده بود، از طریق ترکیه وارد سوریه شده و بین شورشیان توزیع شده‌اند. این گزارش را [روزنامه نیو یورک تایمز نیز تأیید کرد](#). در آوریل ۲۰۱۳ [خبرگزاری رویترز](#) هم این گزارش را تأیید کرد. [زمانی که ادعا شد](#) که دولت سوریه گاز مرگبار سرین را در جنگ بکار برده است، [رابرت فیسک روزنامه نگار برجسته اهل بریتانیا گزارش داد](#) که آن نوع اسلحه شیمیایی را فقط شوروی تولید میکرد، و آنها را در سال ۱۹۶۷ به یمن، مصر، و لیبی فروخته بود. به عبارت دیگر، با احتمال بسیار بالا گاز سرین از لیبی به سوریه توسط القاعده در عراق، که حال دیگر خود را داعش می‌نامید منتقل شده بود. شاخه دیگر القاعده در سوریه، [یعنی جبهه نصرت](#)، هم در سوریه مشغول جنگ بود و هست. [در اینجا نگاهی بیندازید](#) به مهمترین فرماندهان شورشیان سوریه و سابقه آنها، و تصمیم بگیرید که آیا آنها برای دموکراسی و حقوق بشر در سوریه می‌جنگند، و یا برای شیعه کشی.

بازگشت به عراق

بدلیل حمایت جمهوری اسلامی، روسیه، چین، و حزب الله لبنان، و همچنین حمایت بخشی از مردم سوریه، داعش و جبهه نصرت، که بر طبق [گزارش روزنامه نیو یورک تایمز](#) مهمترین نیروهای مخالف دولت آقای اسد هستند و بخش عظیم جنگ را آنها انجام میدهند، قادر نبودند که دولت سوریه را شکست دهند. ولی جنگ در سوریه [به داعش تجارب جدید](#)، بخصوص در رابطه با جنگ با گروه ورزیده و با تجربه‌ای مانند حزب الله، داد، و اسلحه‌های جدید نیز در اختیار آن قرار داد. سازمان سیا نیز در اردوگاهایی در اردن [شورشیان سوریه را تعلیم داده است](#)، که با احتمال بالا بخشی از آنها نیروهای داعش بوده‌اند که خود را بدون شناسایی وارد آموزش‌ها کرده بودند. بدلیل ضعف دولت مرکزی عراق، و مشی سکتاریستی دولت آقای نوری المالکی، داعش فرصت را غنیمت شمرد و بخش مهمی از نیروهای با تجربه خود را به عراق فرستاد. اینچنین جنگ دوباره در عراق آغاز شد که هنوز ادامه دارد.

کلام پایانی

این ادعا که داعش، و بطور کلی تر گروه‌های تروریست سنی، محصول جمهوری اسلامی، نتیجه سیاست‌های آن، میوه انقلاب ۱۹۷۹ ایران، و یا همه اینها هستند نه تنها هیچگونه پایه و اساسی در تاریخ ندارد. هدف آنها که این ادعا را دارند یافتن بهانه دیگری برای تحریک غرب و بخصوص آمریکا برای ادامه تحریم‌های کمر شکن اقتصادی بر ضد مردم ایران، تلاش برای حمله نظامی به ایران، و به قول امریکاییها، "حمل آب" برای جناح‌های افراطی این کشور، راست افراطی در اسرائیل، و لابی آن کشور در آمریکا است.

واقعیت این است که اپوزیسیون "همسو" روی حمله نظامی به ایران بسیار "حساب" باز کرده بود، ولی ناامید شده است. مذاکرات هسته‌ای در جریان است و احتمال دستیابی به توافق نهایی هم، بر خلاف ادعای شارلاتان‌های سیاسی اپوزیسیون، زیاد است. بنا بر این حال که جنگ با داعش بالا گرفته است، اپوزیسیون "همسو" تلاش می‌کند که با "چسباندن" آن و دیگر گروه‌های رادیکال سنی تروریستی به جمهوری اسلامی راه دیگری برای ادامه فشارهای غرب بر مردم ایران بیابد. این جای تعجب هم ندارد، چرا که اپوزیسیون همسو، اپوزیسیون دروغ گو است. از این زاویه، دستکم برای نگارنده روشن نیست که فرق اینان با تندروها و بنیادگرایان ایران، که آنها هم در دروغ گوئی و اغراق ید طولایی دارند، چیست.

گروهی از همین اپوزیسیون [کودتای نوژه](#) را در تیر ماه ۱۳۵۹ برپا کردند، و در مصاحبه با وبسایت های "زرد" اعتراف کردند که به عراق رفته و کار را با صدام حسین هماهنگ کرده بودند. یک عضو همین گروه [اخیرا در یک مقاله](#) از آمریکا درخواست کرد که توافق هسته‌ای را منوط به برگزاری انتخابات آزاد در ایران بنماید. پر واضح است که جمهوری اسلامی در حال حاضر تن به چنین انتخاباتی نخواهد داد، و بنا بر این لابد از نظر این شخص تحریم‌های کمر شکن اقتصادی باید ادامه یابند، و چون تحریم‌ها به تنهایی قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهند بود، همانطور که شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ قادر نبودند رژیم صدام حسین را سرنگون کنند، سرانجام آمریکا باید اقدام به تغییر رژیم در ایران از طریق نظامی کند، همانطور که در عراق اینکار را انجام داد. این شخص حتی تهدید کرد که اگر آمریکا به تقاضای ایشان پاسخ مثبت ندهد، ایشان و همفکرانشان دست به مبارزه مسلحانه خواهند زد.

قسمت چهارم این مقاله به بحث در باره حامیان گروه‌های سنی تروریستی در خاور میانه، بخصوص داعش خواهد پرداخت.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که بلاگ انگلیسی هفتگی او را [در اینجا](#) مطالعه کنند؛ برای دریافت آخرین خیرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).